

# What is and is the denial of the generality of honey healing According to verse 69 of Surah An Nahl At Famous Interpretations Two sects Interpretations

## ARTICLE INFO

*Article Type*  
Research Article

### Authors

Reza Bahrami Boeni<sup>1\*</sup>

### How to cite this article

Bahrami Boeni Reza, What is and is the denial of the generality of honey healing According to verse 69 of Surah An Nahl At Famous Interpretations Two sects Interpretations, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(1): 109-119.

## ABSTRACT

In order to achieve happiness, human beings need to be in spiritual and physical health, so it is necessary to take care of the food of soul and body. God Almighty has emphasized honey among the foods in the Holy Quran. Humanity does not know exactly what honey is in the word of revelation. According to verse 69 of Surah An Nahl, honey has healing properties according to verse 69 of the Qur'an, but for some people this property is not current. Lack of awareness that honey is not a cure for the general public, causes complications in some people in society. In this study, the nature of honey and why there is no general healing of honey is discussed and the specialized study of "honey" in the Qur'an with the approach of popular interpretations by Shiites and Sunnis, is done in a descriptive manner and in a library collection method. According to the revelation, what is honey is its healing, and because it has suffered from many diseases in the present age of humanity, it is appropriate for honey to be institutionalized in the diet of the Islamic society. "Honey" is not suitable for some human natures, despite the general healing that has been stated for it, but according to commentators, although the majority of human beings can benefit from the healing of honey.

1. Tayebeh Mahdavi Lifestyle Institute, Pardisan, Iran (Corresponding Author)

### \* Correspondence:

Address:  
Phone:  
Email: rezabahrami1977@gmail.com

### Article History

Received: 2022/01/06  
Accepted: 2022/03/02

**Keywords:** Honey, Two sects Interpretations, sects, verse 69 of Surah An-Nahl.

رضا بهرامی بوئینی\*

موسسه اندیشکده سبک زندگی حیات طیبه مهدوی، پردیسان، ایران  
(نویسنده مسئول).

## چکیده

بشر برای دستیابی به سعادت، شایسته است که در سلامت روحانی و جسمانی باشد، لذا ضروری است که به غذای روح و جسم عنایت نماید. خداوند متعال از میان مواد غذایی، غسل را در قرآن کریم مورد تأکید قرار داده‌اند. بشریت به درستی از چیستی غسل در کلام وحی آگاه نیست. غسل در بیان قرآن بر اساس آیه ۶۹ سوره نحل، دارای خاصیت شفابخشی می‌باشد، اما جهت برخی افراد این ویژگی جاری نیست. نداشتن آگاهی از آنکه غسل شفابخش عموم اقشار نیست، موجب ایجاد عارضه در برخی افراد جامعه می‌شود. در این پژوهش به چیستی غسل و چرایی عدم شفابخشی عمومی غسل پرداخته می‌شود و بررسی تخصصی «غسل» در قرآن با رویکرد تفاسیر معروف نزد شیعه و اهل سنت، به روش توصیفی و شیوه گردآوری کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. بنا بر بیان وحی چیستی غسل شفابخشی آن می‌باشد و به جهت آنکه در عصر کنونی بشریت دچار امراض متعدد شده است، شایسته است غسل در رژیم غذایی جامعه اسلامی نهادینه شود. «غسل» با وجود شفابخشی عمومی که برای آن بیان شده است، اما بر اساس نظریات مفسرین برای برخی طبایع بشری مناسب نمی‌باشد، اگرچه اکثریت بشری از شفابخشی غسل می‌تواند بهره ببرند.

واژگان کلیدی غسل، شفابخشی، تفاسیر فریقین، آیه ۶۹ سوره نحل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

\* نویسنده مسئول: rezabahrani1977@gmail.com

## مقدمه

در این مقام بر مبنای قرآن، به جایگاه غسل به نحو اختصاصی پرداخته و دیدگاه مفسران از تفاسیر معتبر فریقین بیان می‌شود تا در این میان، چیستی غسل و چرایی عدم شفابخشی عمومی غسل معین گردد. در قرآن، غسل با «واژه غسل» و «مفهوم غسل» آمده است. «واژه غسل» در سوره محمد آیه شریفه ۱۵ ذکر شده است و «مفهوم غسل» در سوره نحل آیه شریفه ۶۹ با واژه «شراب» ذکر شده است. شایان ذکر است که دیدگاه تفاسیر معتبر نزد شیعه و اهل سنت از قدما و متأخرین در این پژوهش به تفصیل ملاحظه شده است. شیوه ارائه نظر مفسران بر اساس تاریخ می‌باشد، لذا متقدمین و آنگاه متأخرین از مفسران ذکر شده است غیر از نظر علامه طباطبایی در

تفسیر المیزان که در ابتدا بیان شده است و یا در اندکی موارد مضمونی از تفسیر نمونه به جهت سهولت انتقال مطالب، مقدم شده است و آراء مفسران شیعه مقدم بر اهل سنت ارایه شده است.

در موضوع «غسل» پیش از این پژوهش‌های شایسته‌ای صورت گرفته است و کتاب‌هایی در خور نگاشته شده است. کتاب‌هایی در موضوع غسل با عناوین ذیل به رشته تحریر در آمده است. کتاب «غسل» به تألیف «حسین خیراندیش»؛ کتاب «معجزات درمانی غسل و انگین ها» به تألیف «محمد رسول دریایی»؛ کتاب «غسل درمانی» به تألیف «الهام وفائی»؛ کتاب «غسل درمانی» به تألیف «جمشید خدادادی»؛ کتاب «غسل درمانی» به تألیف «اکرم منصوری»؛ کتاب «غسل درمانی» به تألیف «میترا قاسمی، حسین ستاورز»؛ کتاب «غسل درمانی» به تألیف «مسعود هاشمی». در حیطه مقالات نیز نگاشته‌هایی در موضوع «غسل در آیات و روایات» در عناوین ذیل ملاحظه می‌شود. مقاله «غسل و زنبور غسل از منظر قرآن و روایات» به نگارش «زهرا امینی کهریزسنگی» در همایش ملی فرآورده‌های زنبور غسل از منظر زیست‌شناسی، سلامت و اقتصاد، اصفهان، اردیبهشت ۱۳۹۷؛ مقاله «غسل از دیدگاه قرآن و کاربرد درمانی آن در پزشکی نوین» به نگارش «نازیلانیپور، علی نیاپور، محسن سقا، کبری رجبی» مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل شهریور ۱۳۹۱؛ مقاله «دیدگاه اسلام و طب سنتی و مدرن درباره غسل» به نگارش «مسعود شایسته‌آذر، محمد یوسف‌پور، شادی شایسته‌آذر، سمیرا آقاجانی» مجله تعالی بالینی آموزشی پژوهشی دوره چهارم شماره یک؛ مقاله «زنبور غسل از دیدگاه قرآن و روایات» به نگارش «ثریا سبزی زاده» در همایش ملی رهیافت‌های علوم کشاورزی در پرتو قرآن، خوزستان، اسفند ۱۳۹۴.

نگارش‌های پیشین در جایگاه موضوعی خود قابل تمجید و تحسین هستند اما عمدتاً در حد بیان معروفات و امور تجربی درمان با غسل بوده و یا اشاره ای به آیه و روایتی درباره غسل بوده است. ولی رویکرد این تحقیق به نحو تخصصی به مساله چیستی غسل و تعیین عدم عمومیت شفابخشی غسل بر مبنای آیه شریفه سوره نحل پرداخته است.

شایسته است در نخستین گام، چیستی غسل تعیین گردد و سپس عدم عمومیت شفابخشی غسل در نهایت مبحث بیان گردد و لذا غسل در قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌گیرد. در کلام وحی، «واژه» و «مفهوم» غسل، هر یک در ذیل دو آیه مستقل بیان شده‌اند. در چیستی غسل هر دو آیه اشارات مناسب را دارند و در عدم عمومیت شفابخشی غسل ذیل آیه‌ای که به مفهوم غسل اشاره دارد تعیین می‌گردد. در راستای مبحث، بیان ساختار واژگانی «غسل» لازم می‌نماید و آنگاه «غسل در قرآن» در استمرار روند پژوهش استقرار می‌یابد.

## غسل

در تعریف واژه «غسل»، عبارت «آب دهان زنبور غسل» بیان شده است و با تعبیر «لُعَابُ النَّحْلِ الْعَسَلُ» و «لُعَابُ النَّحْلِ: عَسَلُهُ» آورده شده است (۱، ۴). «لعاب» در معنای لغوی متناسب با بحث «آن چیزی

مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود [تا] روده‌هایشان را از هم فروپاشد؟» (۶).

#### مضمون آیه

این آیه شریفه در پی بیان پادشاه‌های مومنان، به توصیف «بهشت وعده داده شده» می‌پردازد که به چهار نوع جویبار اشاره می‌نماید که یکی از آنها جویبارهایی «انگبین ناب» است. در ادامه به فراهم بودن میوه‌ها و آموزش مومنان اشاره نموده و سپس در مقام مقایسه برآمده و بیان می‌شود که کسانی در آتش جاودانه‌اند و آب جوشان به آنها خورانده می‌شود تا شکم‌شان فروپاشیده شود.

#### ترجمه آیه

عبارتی از آیه شریفه که واژه عسل در آن بکار رفته است، عبارت «وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» می‌باشد. در بررسی ترجمه‌های مختلف، ترجمه مناسب و مطلوب برای این فقره آیه شریفه مورد بحث بدین گونه است: «جویبارهایی از انگبین ناب» (۶) که تمامی الفاظ زبان مبدأ عربی در زبان مقصد فارسی ترجمه صحیح شده است. پس از بررسی غالب ترجمه‌های مطرح شده، ملاحظه شد که ترجمه‌های متفاوتی از سوی مترجمان ارائه شده که دارای اشکالاتی می‌باشند. لازم به ذکر است که ترجمه بایستی تفسیر کوچک از آیات قرآن باشد و ترجمه کتاب آسمانی با ترجمه کتاب‌های بشری متفاوت است و دقت و تأمل ظریفی می‌طلبد.

#### مفردات آیه

دو واژه «عسل» و «مصَفًّى» در عبارت «وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» قابل توجه است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

الف: **عسل**: اسم ماده خوراکی معروف است و مذکر و مونث می‌آید و در آیه کریمه مذکر آمده و صفت آن مصفی آمده است. عسل بر وزن «فَعَلَ» و از فعل گرفته شده است: «عَسَلَ الطَّعَامَ» و فعل عَسَلَ همانند باب نَصَرَ و ضَرَبَ می‌باشد. (۷).

واژه عسل در قرآن یک‌بار و آن نیز در آیه ۱۵ سوره شریفه محمد در عبارت «وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» و برای توصیف بهشت آمده است و در جای دیگر قرآن نیامده است. چنانچه برخی در تفسیر خود در ذیل این عبارت بدان اشاره نموده‌اند؛ «لا يوجد عسل فی القرآن إلا هنا للجنة» (۸) همچنین در کتاب «قاموس قرآن»، مرحوم «علی اکبر قرشی» نیز با عبارت «این کلمه فقط یک‌بار در قرآن آمده است» بدان یادآور شده است (۹).

ب: **مصَفًّى**: اسم مفعول از رباعی مجرد «صَفًّى» آمده است و بر وزن «مُفَعَّلٌ» می‌باشد (۹). این واژه را از ریشه «صَفَو» دانسته‌اند. راغب گوید: اصل «صَفَو» «خلوص شیء از آمیختگی» است. و به همین جهت به سنگ صاف و خالص، «صفا» می‌گویند. طبری از مُبَرَّد نقل کرده: «صفا هر سنگی است که چیزی از گل و خاک به آن آلوده نیست» (۹). مصَفًّى به معنای خالص و به دور از مخلوط شدن آمده است (۱۰). همچنین مصَفًّى را از ریشه «صَفًّى» به معناهای: «مُتَقًّى»، «خَالِصٌ»، «صَافٍ»، «صَرِيحٌ» نیز بیان شده است (۱۱).

است که از دهان جاری می‌شود» (۳، ۱). واژه «عسل» در برگردان آن به زبان فارسی معادل «انگبین» می‌باشد. اگرچه در گفتار کنونی فارسی استعمال واژه «عسل» متداول است. جمع بستن واژه عسل با «العسل» است. جمع آن با واژگان دیگر همچون «أَسْطَالٌ و عُسَلٌ و عُسْلٌ و عُسُولٌ و عُسْلَانٌ» نیز بیان شده است (۲). واژه عسل بصورت «مذکر» و هم «مونث» در نزد عرب زبان‌ها استفاده شده است ولی غالباً با افعال مونث بکار برده شده است (۴، ۲). در زبان عرب این واژه مترادف یا معادل فراوان دارد و هر یک در مقام و سیاق مرتبط خود صحیح استفاده شده‌اند. در فراوانی معادل‌های واژه عسل همین بس که «احمد شرقاوی اقبال» در کتاب «معجم المعاجم» خود می‌گوید: «فیروزآبادی» صاحب کتاب «ترقیق الأصل، لتصفیق العسل» برای عسل بیش از «هشتاد» نام ذکر کرده‌اند» (۴، ۵).

#### عسل در قرآن

عسل در قرآن در دو جایگاه مورد عنایت خداوند متعال قرار گرفته است. یک بار به صراحت «واژه عسل» بیان شده است و بار دیگر بر «مفهوم عسل» اشاره شده است. «واژه» عسل در قرآن در آیه ۱۵ سوره محمد «وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» در توصیف بهشت آمده است و «مفهوم» عسل در سوره نحل آیه ۶۹ «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» با واژه «شراب» آمده است. شایسته است در آغاز گفتار، به جهت صراحتی که قرآن کریم در بیان واژه «عسل» دارد، نخست آیه شریفه سوره «محمد» مورد پژوهش قرار گیرد که در ذیل عنوان «جویبارهای انگبینی بهشت» بیان شده است، آنگاه آیه مبارکه سوره «نحل» که در بیان مفهوم عسل است و در ذیل عنوان «عسل و شفابخشی» بیان می‌شود.

#### جویبارهای انگبینی بهشت

در سوره محمد، آیه ۱۵، واژه «عسل» به طور صریح و واضح آمده است. آیه شریفه در بیان ویژگی‌های بهشت است که به «نهرهای عسل» یا «جویبارهای انگبین» در بهشت اشاره نموده است. در ادامه بحث به مضمون آیه، ترجمه آیه، مفردات آیه و تفسیر آیه پرداخته می‌شود و در نهایت جمع بندی مباحث ارائه می‌شود. عنوان شایسته جهت ارائه این آیه کریمه، «جویبارهای انگبینی بهشت» است که از ترجمه و عنایت تفسیری فراز آیه یعنی: «أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» برگرفته شده است. آیه شریفه از کلام وحی به بیان ذیل ذکر شده است:

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» (سوره محمد: آیه ۱۵).

«مَثَلُ بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته؛ و جویهایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود؛ و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است؛ و جویبارهایی از انگبین ناب. و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آموزش پروردگار آنهاست. [آیا چنین کسی در چنین باغی دل‌انگیز]

که در بهشت چهار دریا «بحر اللبن، و بحر الماء، و بحر العسل، و بحر الخمر» بنام‌های دریای «شیر، آب، عسل و شراب طهور» هست که از آنها جوی‌هایی منشعب می‌شود (۲۴). برخی تفاسیر در «مصادیق دنیایی نهرهای بهشتی» آورده‌اند: «دجله نهر آب، فرات نهر شیر، مصر نهر شراب طهور و سیحان نهر عسل» برای اهل بهشت هستند که از نهر کوثر خارج می‌شوند (۱۸). در دیگر تفاسیر در مصادیق، جابجایی نام وجود دارد (۲۴). همچنین در نامگذاری نهرهای چهارگانه، به دو نهر «باطنی» بهشتی و دو نهر «ظاهری» دنیایی اشاره شده است (۲۰).

#### جمع بندی تفسیری بخش مربوطه آیه ۱۵ سوره محمد

«واژه عسل» یک بار در قرآن کریم و در مقام بیان توصیف بهشت وعده داده شده به متقیان ذکر شده است. همراه بودن با صفت «مصفی»، موجب تفاوت عسل بهشتی از عسل دنیایی شده است و دارای خصوصیات معرفی شده است. اینکه عسل مصفی، عسلی است که خالص و بدون موم و کثافت و خاشاک و فضولات زنبور عسل باشد و نیز از سایر چیزهایی که در عسل دنیایی هست و موجب نامطلوبی آن می‌گردد به دور باشد و عیب‌های عسل‌های دنیایی را نداشته باشد. بطور خلاصه در یک عبارت می‌توان گفت که این عسل «از شکم زنبور عسل خارج نشده است» یعنی در اصل خلقت، این عسل بهشتی خالص است نه آنکه آن را مانند عسل دنیایی خالص کرده باشند. در نتیجه «عسل مصفی» به معنای عسل بهشتی در دنیای کنونی ما قابل دستیابی نیست و وصول به این نعمت بهشتی در این عالم پست امکان ندارد.

#### عسل و شفابخشی

در سوره نحل، آیه ۶۹، «مفهوم عسل» بیان گردیده است. تعبیر «شراب» در آیه شریفه اشاره به «مفهوم عسل» دارد. مفهوم عسل در این آیه به «عسل دنیایی» اشاره دارد و نه «عسل بهشتی» که در آیه ۱۵ سوره «محمد» بیان آن گذشت. از ویژگی‌های برجسته این عسل دنیایی که در آیه به آن اشاره شده است، «شفابخشی» آن است که با تعبیر «فیه شفاء للناس» ذکر شده است. در ادامه بحث به مضمون آیه، ترجمه آیه، مفردات آیه و تفسیر آیه پرداخته می‌شود و در نهایت جمع بندی مباحث ارائه می‌شود. شایان ذکر است که آیه پیشین و بخش آغازین آیه مورد بحث، درباره «وحی به زنبور عسل» و «امر به نحوه ساختن کندو» و «دستور به خوردن از میوه‌ها» و «پیامدن راه‌های پروردگار» است که خارج از مبحث می‌باشد. آیه کریمه مورد نظر از کلام وحی به بیان ذیل ذکر شده است:

«ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره نحل: آیه ۶۹)

«... سپس از همه میوه‌ها بخور، و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه، بپوی. [آن گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می‌آید. در آن، برای مردم درمانی

در بررسی اعرابی عبارت «وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»، صفت «مُصَفًّى» برای «عَسَل» تقيیدی است بر اینکه هر عسلی منظور نیست و عسلی که خالص و بدون موم و کثافت و خاشاک و فضولات زنبور عسل باشد منظور است و علاوه بر این عسلی که جاری در یکی از نهرهای بهشت است متفاوت با عسل دنیایی است و عسل با صفت مذکور توصیف شده است.

#### تفسیر آیه

در تفسیر این آیه دو نکته قابل بررسی است؛ اول دروازه «مُصَفًّى» است که به عنوان صفت «عسل» آمده است. دوم در وصف بهشتی که متقین بدان وعده داده شده‌اند؛ جویبارهای چهارگانه بهشتی ذکر شده است و یکی از جویبارها، «عسل» می‌باشد.

در نکته اول، «عسل مصفی» را علامه طباطبایی در «المیزان» و غالب مفسران بدین گونه معرفی نموده‌اند: «عسل خالص و بدون موم و لرد و خاشاک و سایر چیزهایی که در عسل دنیا هست و آن را فاسد و معیوب می‌کند» (۱۲). مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» نیز قریب به همین عبارت آورده‌اند: «و نهرهایی از عسل خالص که موم و کثافت و عیب‌های عسل‌های دنیا را ندارد» (۱۳) و شیخ طوسی در «التبیان» بطور اجمال بیان داشته‌اند: «من کل اذی» (۱۴)، مرحوم فیض کاشانی در «الصفی» با عبارتی مجمل و مشابه علامه طباطبایی بیان داشتند: «لم یخالطه الشمع و فضلات النحل و غیرهما»؛ «عسلی که با موم و فضولات زنبور عسل و غیراین دو مخلوط نشده باشد» (۱۵). سایر تفاسیر نیز به نوعی به این معنی از مصفی بودن عسل اشاره نموده‌اند (۱۰، ۱۷، ۱۶).

در این میان برخی مفسرین علاوه بر این مطلب به نکته‌ای در تفسیر «مصفی» اشاره داشته‌اند و آن اینکه این عسل مصفی که در جوی‌های بهشتی است، آن است که از «شکم زنبور عسل خارج نشده باشد» که متضمن موم و دیگر مواد باشد و با تعابیری همچون «عَسَلٌ مُصَفًّى، من الشمع و الرغده و الکدر لانه لم یخرج من بطن النحل» (۱۸) و «عَسَلٌ مُصَفًّى بخلاف عسل الدنيا فإنه بخروجه من بطون النحل یخالط الشمع و غیره» (۱۹) در تفاسیر دیگری نیز بیان شده است (۲۰، ۲۱).

در «تفسیر اثنی عشری» با عبارتی، تفاوت عسل بهشتی را از عسل دنیایی بیان می‌نماید و می‌گوید: «وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»: در بهشت نهرها از شهد خالص صاف شده از موم و سایر فضولات است، یعنی در اصل خلقت خالص باشد نه آنکه آن را خالص کرده باشند مانند عسل دنیا» (۲۲).

اما در نکته دوم، برخی تفاسیر در ذیل این عبارت از آیه به روایاتی که به بیان «مصادیق نهرهای چهارگانه بهشتی در دنیا» اشاره دارند، می‌پردازند. در تفسیر «نمونه» بیان داشته‌اند که نهرهای شیر برای «تغذیه»، نهرهای آب برای «رفع تشنگی»، نهرهای عسل برای «لذت و قوت» و نهرهای شراب طهور برای «نشاط» می‌باشند (۲۳). در تفاسیر اهل سنت روایتی آورده‌اند که «سیحان و جیحان و الفرات و النیل» از نهرهای بهشتی‌اند (۱۸، ۲۴). نیز روایت دیگری بیان می‌دارد

است. راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه [قدرت الهی] است» (۸).

#### مضمون آیه

آیه ۶۹ سوره نحل پیرو آیه قبل است که به «وحی به زنبور غسل» اشاره دارد، که زنبور غسل بر کوه، درخت و داربست، خانه بسازد (داربست یا "چفته سازی" که مراد «کندو» است). وحی به زنبور غسل به معنای «الهام غریزی» و مفهوم لغتی «اشاره مخفی سریع» می‌باشد. به عبارت دیگر آن وحی اصطلاحی که بوسیله جبرئیل بر پیامبران نازل می‌شود، مراد نیست.

اما در این آیه ابتدا امر به زنبور شده است که از همه میوه‌ها بخورد و راههای معین شده خداوند را طی کند، و در ادامه آیه شریفه به خروج شهدی از شکم زنبور که رنگهای گوناگونی دارد اشاره نموده است و آنرا شفاء مردمان بیان داشته است و نشانه‌ای برای کسانی که فکر می‌کنند ذکر شده است. در قرآن کریم مسئله «شفاء» در دو مقام معرفی شده است. مقام اول در سوره اسراء بوده که «قرآن» شفا بخش بیان شده است و دوم در سوره نحل می‌باشد که «عسل» شفا بخش ذکر شده است. قرآن، «شفای روح» و عسل، «شفای جسم» است. در قرآن واژه «شفاء» فقط برای عسل از میان خوردنی‌ها بیان شده است.

#### ترجمه آیه

در ترجمه‌های متعددی که در عبارت شریفه «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» بررسی شد، ترجمه‌های متأخرین و معاصر نزدیک‌تر به قواعد ترجمه بوده است و بهترین ترجمه این عبارت از آیه شریفه بدین شرح است: «از شکم [درون] آن [زنبور عسل]، نوشیدنی [شهد، عسل] که به رنگهای گوناگون است بیرون می‌آید. در آن، برای مردم سلامت و بهبودی [درمان] است» (۸). این ترجمه روان و مطابق با زبان مقصد بوده و عاری از عیب بوده و درست می‌باشد.

#### مفردات آیه

از مفردات قابل توجه در این عبارت از آیه شریفه، سه واژه «بطون»، «شراب» و «شفاء» است که به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

الف: **بطون**؛ جمع «بطن» است به معنای «شکم» و همچنین نقطه مقابل پشت یعنی «الظُّهْر» است، یعنی پیش و جلوی هر چیز بطن گویند و نیز به پائین هر چیزی نیز بطن گفته می‌شود. جمع‌های دیگر بطن «بُطُون» و «أَبْطُن» و «بُطْنَان» هستند. بطن بمعنی «نهان» و ظهر بمعنی «آشکار» نیز است، و این معنی با معنی اصلی آن که «شکم» است بی‌تناسب نیست (۱۱، ۴۵).

ب: **شراب**؛ این واژه از «شرب» بر وزن «فعل» گرفته شده است و شراب به معنای «نوشیدنی» آمده است (۱۱). «شرب» نیز به هر نوشیدنی مایعی که خواه آب یا غیر از آن باشد گفته می‌شود (۲۵).

ج: **شفاء**؛ واژه شفاء به کسر «شین» مصدر است از فعل «شَفَى» یا «شَفَو» به معنای «صحت و سلامت پس بیماری» است. این واژه نامی برای «صحت و سلامتی» آمده است و در مواردی نیز به «دوا» یاد

شده است که از باب «تسمیه سبب به اسم مسبب» که یعنی دواء سبب صحت است (۱۱). واژه شفاء مصدری است که با عبارت «قَابِلٌ لِلشِّفَاءِ» نیز تعبیر نموده‌اند که به معنای «قابل بهبودی» است. جمع آن را «أَشْفِيَهُ» و جمع الجمع آنرا «أَشْفَافٍ» یعنی دارو که باعث بهبودی است نامیده‌اند. از این مصدر فعل آمده است مثلاً: «شَفَى اللهُ فُلَانًا مِنْ مَرَضِهِ»: خداوند فلانی را از بیماری که دارد بهبود دهد. «الشِّفَاءُ مِنَ المَرَضِ» یعنی رسیدن به بهبودی و سلامتی بعد از بیماری و مرض حاصل می‌گردد. بعد از گذر زمان واژه «شفاء» اسمی برای «بهبودی یافتن» شده است. قرآن کریم در واژه «شفاء» در توصیف عسل در آیه ۶۹ سوره نحل می‌گوید: «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» که اشاره به شفاء بودن عسل دارد. ولی در آیاتی همچون آیه ۴ سوره فصلت «هُدًى وَ شِفَاءٌ» و آیه ۵۷ سوره یونس «وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» و آیه ۱۴ سوره توبه «وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ» اشاره به محتوای قرآن است که قرآن داروی شفا بخش بیماریهای دل و روان انسان‌ها است (۲۵).

#### تفسیر آیه

این آیه شریفه از قرآن کریم درباره زنبور عسل و «عسل» است. خداوند متعال فقط به این حشره از میان حیوانات، چگونگی کندو ساختن و بدست آوردن عسل را منحصرأ وحی نموده است. در این آیه، وظیفه معین شده برای زنبور عسل «خارج نمودن عسل» است که باید از درون شکم خارج نموده و در خانه‌ای که امر به ساخته شدن داده شده است، ذخیره نماید. نوشیدنی که رنگهای مختلف داشته و داروی درمانگر ارزشمند برای مردم است (۲۳).

«يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»  
«[آن گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می‌آید. در آن، برای مردم درمانی است» (۸).

تفسیر این عبارت از آیه شریفه در سه بخش مورد پژوهش قرار می‌گیرد. تفسیر بخش اول: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ»، تفسیر بخش دوم: «مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ»، تفسیر بخش سوم: «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ».

#### تفسیر بخش اول: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ»

دو نکته در بخش نخست قابل ملاحظه می‌باشد. نکته اول واژه «شراب» است که به چه مفهومی اشاره دارد؟ نکته دوم عبارت «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا» است که به چه مطلبی اشاره دارد؟

#### عسل نوشیدنی

درباره واژه «شراب»، مرحوم طبرسی در «مجمع البیان»، مرحوم فیض کاشانی در «تفسیر الصافی» و «مراغی» در «تفسیر المرآغی»، به طور صریح می‌گویند: منظور از «شراب»، «عسل» است (۱۴، ۱۶، ۲۶).

واژه «شراب» را در جملگی تفاسیر به «عسل» تعبیر نموده‌اند. جهت آن به مناسبت سیاق آیه با آیه قبل است که در مقام بیان الهام به زنبور عسل در چگونگی ساختن کندو و تولید «عسل» است. اگرچه واژه «شراب» یک اسم عمومی برای هر نوع مایع نوشیدنی است، ولی در این مقام واژه عام «شراب» بکار رفته است ولیکن مفهوم خاص «عسل» است. این شیوه بیانی در جایگاه‌های دیگر قرآن کریم نیز بکار برده شده است. «فخر رازی» در «التفسیر الکبیر» درباره «شراباً»

و ارزشمندترین نوشیدنی انسان بازگشت شده شکم زنبورعسل است. به عبارت دیگر لباس ابریشمی که با ارزش‌ترین لباس انسان است از پيله کرم ابریشم است که از آب دهان این کرم ابریشم که به دور خود تنیده است بوجود آمده است و ارزشمندترین نوشیدنی انسان شربت عسل است و عسل از بازگرداندن محتویات شکمی زنبورعسل است که از گلهها و شکوفه درختان گرفته است. قرطبی بعد از ذکر این روایت می‌گوید: "فظاهر هذا أنه من غير الفم"، یعنی از عبارت «رجیع نحله» در این روایت فهمیده می‌شود که عسل از غیر دهان است و بطور کلی فقط می‌دانیم خارج می‌شود ولی نمی‌دانیم از درون و دهان زنبورعسل است یا از پایین و انتهای بدن زنبورعسل ولی می‌دانیم که با زحمت عسل را حاصل می‌کند". قرطبی درباره ذکر «من بطونها» می‌گوید: «تغییر خوراک به عسل فقط در شکم زنبورعسل است» (۲۹).

نکته شایان توجهی که در این بحث مطرح می‌باشد آن است که عسل از چه مصدری است؟ در ذهن عموم مردم تولید عسل از «شیره گلهها» هست که توسط زنبور عسل مکیده و در کندوی عسل انباشته می‌شود و به آن عسل می‌گویند. این تصور دقیق نبوده و جایگاه وحی یا الهام به زنبورعسل در آن نادیده گرفته شده است و آن را تصویری نادرست می‌توان تلقی نمود. صحیح آن است که گفته شود؛ شیره گلهها به «درون معده یا چینه‌دان» زنبورعسل رفته و به تقدیر خداوندی بعد از تغییر و تحول که در شیره گل‌ها صورت می‌گیرد به ماده‌ای تبدیل می‌شود که زنبورعسل این ماده را به بیرون بدن انتقال داده که به آن «عسل» می‌گویند (۲۳).

#### جمع بندی بخش اول

واژه شراب به مفهوم «عسل» اشاره دارد. عسل از «دهان» زنبور عسل خارج می‌شود و از انتهای بدن یا «مخرج» که محل دفع فضولات است خارج نمی‌شود. این بیان خداوند متعال موجب حفظ شأنیت «شفابخشی» عسل می‌شود. ولی منشأ صادر شدن عسل از «شکم» زنبورعسل است و از «دهان» زنبور نیست. به عبارت دیگر محل خروج عسل «دهان» است و محل تولید عسل «شکم» می‌باشد.

#### تفسیر بخش دوم: «مُخْتَلِفُ أَلْوَانُهُ»

عبارت «مُخْتَلِفُ أَلْوَانُهُ» به مختلف بودن رنگ‌های عسل اشاره دارد. تنوع رنگ در عسل از مطالب شایان توجه است. رنگ های زرد طلایی یا خرمایی و رنگ سیاه و قهوه ای و نیز رنگ سفید و نقره‌ای سفید یا بی‌رنگ، از رنگ‌های متنوع عسل است. علامه طباطبایی در «المیزان» عسل را دارای رنگ‌های مختلف «سفید» و «زرد» و «قرمز سیر» و «هایل به سیاهی» دانسته‌اند (۱۳). شیخ طوسی در «التبیان» از رنگ‌های زرد و سفید و قرمز یاد می‌کند و می‌گویند با اینکه زنبورعسل از «ترش» و «تلخ» می‌خورد ولی خداوند متعال آنرا به عسل شیرین و گوارا تبدیل می‌نماید (۱۵). تبیین این بخش در ذیل دو عنوان «رنگ‌های زیبای عسل» و «رنگ عسل و زنبورعسل» بیان می‌گردد.

می‌گوید: گاهی عسل به تنهایی خورده می‌شود و گاهی بصورت «نوشیدنی» نوشیده می‌شود (۲۷).

#### عسل از شکم زنبور

به عنوان نکته دوم این بخش، عبارت «یخرج من بطونها» به چه مطلبی اشاره دارد؟ به عبارت دیگر «خروج عسل» از «بطون» به چه مفهومی اشاره دارد؟ آیا عسل از «انتهای بدن» زنبور یا «مخرج» خارج می‌شود؟

علامه طباطبایی در «المیزان» می‌فرماید: "از «شکم» زنبورعسل شرابی به نام «عسل» بیرون می‌آید که دارای رنگ‌های مختلف است" (۱۳). شیخ طوسی در «التبیان» درباره «بُطُونُ النَّحْلِ» می‌فرماید: "از «درون زنبورعسل» بیرون می‌آید و خداوند عسل را در «شکم» زنبورعسل خلق می‌کند و از آن خارج می‌کند" (۱۵). مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» درباره «من بَطُونَهَا» بیان می‌دارند: "برای آنکه گمان نشود عسل از «دهان» زنبورعسل است و به «شکم» او ارتباطی ندارد، عبارت «من بطونها» آورده شده است و گفته نشده «من فیها»، به عبارت دیگر «فی نحل» گفته نشده است تا این تصور نادرست مذکور ایجاد نشود" (۱۴). «عبدالحسین طیب» در تفسیر «اطیب البیان» در عبارت «يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا» بطور مجمل به عبارت «از طرف دهان» اکتفا می‌کنند، که مقصودشان رفع تصور اشتباه احتمالی خارج شدن عسل «از مسیر انتهایی بدن» زنبورعسل است، بلکه عسل «از طرف دهان» خارج می‌شود (۲۸).

مرحوم «صادقی تهرانی» در «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه» در تفسیر عبارت «يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا» می‌فرماید: "چرا خداوند متعال فرمودند «يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا» و نگفتند: «أَفْوَاهِهَا» یا «أَدْبَارِهَا»؟ در پاسخ بیان نموده‌اند، چراکه عبارات قرآنی «ادب در تعبیر دارد» تا از لذت در «عسل شفابخش» چشم پوشی نشود. و «رجیع القی» یعنی بازگرداندن «قی» از دهان زنبورعسل است و نه از «مخرج»، مگر اینکه صیغه «قی» را برای مخرج نیز بدانیم که جایز نیست. و «من بطونها» بیانی برای «محل صدور» عسل، نه «محل خروج» عسل، و گر نه گفته می‌شد «مخرجا» و این بلاغت در تعبیر است که مناسب بلندای قرآن است" (۱۰).

«فخر رازی» در «التفسیر الکبیر» در بیان تفسیر «يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا» تعبیر نمودند از «أی من أفواهها» یعنی از دهان اش خارج می‌شود. و هر فضای خالی یا «تجویف» داخل بدن را «بطن» می‌نامند، بطور مثال به فضاهای خالی داخل مغز «تجویف الدماغ» می‌گویند. و اما در مقابل این قول، قول «اهل الظاهر» است. یعنی ظاهر آیه برداشت می‌کنند که زنبورعسل برگ‌ها و میوه‌ها را می‌خورد و سپس آنرا «قی» و باز می‌گرداند و آن عسل است (۲۷).

«قرطبی» در «الجامع لأحكام القرآن» موضوع خروج عسل از «دهان» زنبورعسل را بیان می‌دارند و آنرا نظر جملگی مردم می‌داند. و حدیثی را از امیرالمومنین علی -علیه السلام- در کوچک شمردن دنیا نقل می‌کند: «أشرفُ لباسِ ابنِ آدمٍ فیها لُغَابُ دُوْدَةٍ، و أشرفُ شَرَابِهِ رَجِيعُ نَحْلِهِ»: «با ارزش‌ترین لباس انسان از آب دهان کرم است

## رنگ‌های زیبای عسل

زنبور عسل روی گل‌ها و گیاهان مختلف می‌نشیند و از شیره آنها می‌مکد. هر گیاه و گلی خواص و رنگ خاص خود را دارد. محل چراگاه زنبور یا مکان گل‌هایی که از شیره آنها بهره می‌برد در رنگ ماده نهایی که عسل خواهد بود موثر است. این رنگ‌های متنوع خود موجب اشتهای بشری می‌شود که از روزگاران کهن تا عصر کنونی از رنگ‌های طبیعی مثل زردچوبه و زعفران و غیره برای تشویق چشمی یا اشتهاآوری استفاده می‌کردند (۲۳).

مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» می‌فرماید: «عسل» دارای رنگ‌های متفاوت است چراکه گاهی عسل «کاملاً سفید» و گاهی «زرد» و گاهی «سرخ» است، این بدان جهت است که زنبور عسل از گیاهان و شکوفه‌های رنگارنگ بهره می‌برد، در نتیجه خداوند عسل را به رنگ‌های مختلف خلق نموده است (۱۴). «عبدالحسین طیب» در تفسیر «اطیب البیان» درباره اختلاف رنگ عسل‌ها می‌فرماید: «شاید منشأ آن اختلاف ریاحین و فواکه باشد که تغذی کردند چنانچه در موم‌ها هم اختلاف لونی هست» (۲۸).

مرحوم «صادق تهرانی» در «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه» درباره عبارت «شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» می‌گویند: «همانگونه که زنبور عسل دارای رنگ‌های سه‌گانه سیاه، زرد و سرخ است، همچنین شراب‌اش، عسل نیز همین گونه است ولی رنگ سیاه بدل سفید و رنگ قرمز مایل به سیاهی و رنگ زرد که بیشتر است.» (۱۰).

فخر رازی در «التفسیر الکبیر» درباره عبارت «مختلف ألوانه» گفته اند: "معنی آن رنگ‌هایی همچون «سرخ» و «سفید» و «زرد» است و هدف از بیان این صفت برای عسل، رد کردن گفته‌ای که می‌گوید رنگ‌های مختلف بدلیل طبیعت عسل است، یعنی طبع گرم یک رنگ و طبع سرد یک رنگ و غیر از اینها. چراکه این ماده یعنی عسل با اینکه طبیعت متعادلی دارد با این حال به رنگ‌های مختلف است و نشان دهنده تدبیر فاعل مختار است و نه بخاطر طبع عسل" (۲۷).

«ابن کثیر» در «تفسیر القرآن العظیم» در عبارت «مختلف ألوانه» می‌گوید: "رنگ‌های سفید و زرد و سرخ و غیر این‌ها از رنگ‌های نیکو بر حسب «تفاوت محل چراگاهی» زنبور عسل و آنچه که می‌خورد می‌باشد" (۳۰). «قرطبی» در تفسیر «مختلف ألوانه» بیان می‌دارد که منظور انواع رنگ‌های عسل «سرخ» و «سفید» و «زرد» و عسل «جامد» و «مایع» است. در واقع معنای «ألوان» را علاوه بر رنگ‌های عسل، به «شکل ظاهری» مایع و جامد بودن عسل نیز توسعه داده‌اند. همچنین می‌گوید: "مزه عسل به جهت مختلف بودن چراگاه زنبور عسل، تغییر می‌کند" (۲۹).

«مراغی» در «تفسیر المرآغی» درباره «مختلف ألوانه» به رنگ‌های سفید و زرد و سیاه اشاره نموده و بیان می‌دارد که این رنگ‌ها به جهت «تفاوت بودن چراگاه» یعنی محل تغذیه زنبور عسل است (۲۶).

آلوسی در «روح المعانی» درباره عبارت «مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» از رنگ‌های «سفید» و «زرد» و «سرخ» و «سیاه» سخن به میان می‌آورد که علت رنگ‌های مختلف را در چهار چیز دانسته است؛ اول اینکه اراده خداوند صانع حکیم باعث تنوع رنگ شده است. دوم آنکه بدلیل تفاوت چراگاه یا محل برگرفتن زنبور عسل از شکوفه‌ها و گل‌ها و غیره است. سوم به جهت تفاوت فصل‌های سال است. چهارم به خاطر تفاوت سن زنبور عسل است (۳۱).

## رنگ عسل و زنبور عسل

نکته شایسته‌ای که در این‌جا می‌توان به آن اشاره نمود این است که چه رابطه‌ای بین «رنگ عسل» و «سن زنبور عسل» می‌باشد؟ آیا سن زنبور عسل در رنگ عسل تولیدی تأثیر دارد؟ آلوسی در ضمن بحث علت رنگ‌های مختلف، چهارمین علت تنوع رنگ عسل را «سن زنبور عسل» دانسته است. می‌گوید: "عسل سفید را زنبور عسل «جوان» و عسل زرد را زنبور عسل «میان‌سال» و عسل سرخ را زنبور عسل «سال‌خورده» و عسل سیاه رنگ را زنبور عسل «کهن‌سال» ایجاد می‌کند". آلوسی در ادامه می‌گوید: از جمعی که به سخن آنها مطمئن بودم سوال کردم و آنان گزارش دادند که ما با بررسی و آزمایش که انجام دادیم، اصلی‌ترین سبب ظاهری در تنوع رنگ عسل، اختلاف سن زنبور عسل است" (۳۱).

## جمع بندی بخش دوم

تنوع رنگ عسل امری بدیهی است. جهت اصلی این اختلاف رنگ، از شکوفه و گیاهی است که زنبور عسل آن را مکیده و در شکم خود تبدیل به عسل نموده است. البته به طبع اینکه از چه گیاهی بهره برده است می‌توان در جاتی از طبع گرم و گرمتر و گرمترین را بر آن مترتب دانست. اینکه رنگ عسل از «رنگ زنبور» تبعیت می‌نماید یا از «سن زنبور» نیازمند دلیل است که در این جایگاه نمی‌گنجد.

## تفسیر بخش سوم: «فیه شفاٌ لِلنَّاسِ»

در این بخش از آیه دو نکته حائز اهمیت است. نکته اول آنکه «مرجع ضمیر فیه» چیست؟ به عبارت دیگر با توجه به آن که چنانچه مرجع ضمیر «فیه» عسل باشد، بنابراین آیا شفای عسل، منظور آیه شریفه است؟ یا این که چنانچه مرجع ضمیر قرآن باشد، آیا شفای قرآن، منظور آیه شریفه می‌باشد؟ نکته دوم در این بخش آیه آن است که مقصود از «شفای مردم» چیست؟ این که آیا شفا برای همه بیماری‌های مردم است؟ یا شفای برخی از بیماری‌های مردم را شامل می‌شود؟ تبیین این دو نکته در دو عنوان «شفا در عسل» و «عسل شفای بیشتر مردم» بیان شده است.

## شفا در عسل

دو گفتار در بین مفسران در «مرجع ضمیر» عبارت «فیه» مطرح شده است. گفتار اول که اکثریت غالب مفسران آن را بیان نموده‌اند آن است که مرجع ضمیر، «شراب» یعنی «عسل» است. گفتار دوم که معدود از مفسران بیان داشته‌اند که مرجع ضمیر «فیه» را «قرآن»

این روایت فرد بیماری «اسطلاق بطن» یعنی «اسهال شدید» داشت و به دستور پیامبر با نوشیدن غسل شفاء یافت.

«قرطبی» و «آلوسی» درباره گفتار دوم که برخی ضمیر «فیه» را به «قرآن» بازگشت داده‌اند، گفته‌اند: «ابن عباس»، «الحسن»، «مجاهد»، «الضحاک»، «الفراء» و «ابن کيسان» این گفتار دوم را پذیرفته‌اند و حتی «ابن النحاس» می‌گوید: این قول بهتر است و آن را پذیرفته و تحسین کرده است! «قرطبی و آلوسی، در نقد این گفتار دوم از «ابن عربی» نقل می‌نمایند که بیان داشته است: «کسی که بگوید قرآن مرجع ضمیر باشد بعید و دور از ذهن است، آن را از آنان درست نمی‌بینم و اگر در نقل و بیان درست باشد، عقلا درست نیست، چراکه سیاق کلام همه برای غسل است و برای قرآن نیست» (۲۹، ۳۱). «محمد عزه دروزه» در این باره می‌گوید: «ظاهر سیاق کلام آیه، مراد غسل است و دیدگاه بیشتر مفسران است» (۳۴). «طبری» و «فخررازی» درباره گفتار دوم، حدیثی از «عبدالله ابن مسعود» را با تعبیر: «شفاً، ان، العسلُ شفاءٌ من كلِّ داءٍ، و القرآنُ شفاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» را بیان می‌نمایند. به این مفهوم که «دو شفاء است، غسل درمان هر درد جسمانی و قرآن درمان درد دل‌ها است» (۲۷، ۳۳). فخررازی علاوه بر این می‌گوید: «أَنَّ الْقُرْآنَ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»، در ادامه بیان می‌دارد که قرآن شفاء برای مردم از کفر و بدعت است.

«ابن کثیر» به نقل از کسانی که گفتار دوم را پذیرفته‌اند بیان می‌دارد که آنان دو آیه ذیل را استناد نموده‌اند (۳۰). آیه اول: «و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (سوره اسراء: آیه ۸۲).

آیه دوم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُلُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (سوره یونس: آیه ۵۷). «طبری» در دلیل برتری گفتار اول گفته است: «فیه» در آیه شریفه، در مقام خبر دادن از «عسل» است. همچنین به حدیثی از «ابن عباس» با تعبیر: «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ الْعَسَلُ» اشاره دارد (۳۳).

«فخررازی» درباره گفتار اول، عبارت «فیه شفاء للناس» را «صفت» غسل بیان می‌دارد، لذا «عسل» را شفا‌ی مردم معرفی نموده است. ولی درباره گفتار دوم که از «مجاهد» است و ضمیر در «فیه» را به «قرآن» بازمی‌گرداند، می‌گوید: عبارت «فیه شفاء للناس»، «جمله ابتدائیه» است. یعنی اینکه با عبارت «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» قصه ایجاد غسل از زنبورعسل پایان می‌پذیرد و سپس عبارت «فیه شفاء للناس» شروع می‌شود، به همین جهت ضمیر به «قرآن» باز می‌گردد و نه به «عسل»! (۲۷).

«آلوسی» از «عبدالله ابن مسعود» به حدیث: «عَلَيْكُمْ بِالشِّفَاءِ بِنِ الْعَسَلِ وَ الْقُرْآنِ» نیز اشاره نموده است (۳۱). نتیجه بحث آن که، مرجع ضمیر «فیه» در عبارت «فیه شفاء للناس» به دو دلیل «شراب» یا همان «مفهوم عسل» است. دلیل اول آنکه سیاق کلام سابق در موضوع زنبورعسل و غسل بوده است و این عبارت به عنوان «صفت» برای واژه «شراب» است و در توصیف آن

ذکر نموده‌اند. گفتار دوم ابتدا توسط «مجاهد» و سپس دیگر مفسران از قول وی آورده‌اند.

علامه طباطبایی در «المیزان»، مرحوم «صادقی تهرانی» در «الفرقان» فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه و «عبدالحسین طیب» در تفسیر «اطیب البیان» فقط بر اساس گفتار اول تفسیر آیه را بیان نمودند و از ذکر گفتار دوم سخنی به میان نیاورده‌اند (۱۳، ۱۰، ۲۸).

شیخ طوسی در «التبیان»، مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» و «ابوالفتوح رازی» در تفسیر «روض الجنان و روح الجنان» به بیان هر دو گفتار اول و دوم پرداخته‌اند (۱۴، ۱۵، ۳۲). گفتار اول را که مرجع ضمیر «شراب» باشد را موثق‌تر و قوی‌تر و نظر بیشتر مفسران دانسته‌اند. گفتار دوم را که مرجع ضمیر «قرآن» باشد را از «مجاهد» نقل می‌نمایند و ضعیف می‌دانند. «مجاهد» دلیل مرجع قرار گرفتن «قرآن» در ضمیر «فیه» را با عبارت «القرآن فیه شفاء للناس» معین داشته است. یعنی از آنجا که در قرآن احکام حلال و حرام بیان شده است، مردم می‌توانند از آن شفا بگیرند. مرحوم طبرسی در رد این گفتار دوم می‌فرماید: «در این آیه نامی از «قرآن» به میان نیامده و ذکر نشده است».

در تفسیرهای اهل سنت، برای این دو گفتار، تفصیل طولانی آورده‌اند که خلاصه شده آن به شرح ذیل بیان می‌شود. «طبری» در «جامع البیان» در ابتدای بحث، گفتار دوم را که متعلق به «مجاهد» است، مبنی بر اینکه ضمیر در «فیه» به «قرآن» برمی‌گردد را مراد و مطلوب دانسته است اما ایشان در انتهای بحث گفتار اول را بهتر می‌داند که متعلق به «قتاده» و دیگران هست، مبنی بر آنکه ضمیر در «فیه» به «عسل» برمی‌گردد (۳۳).

«فخررازی» در «التفسیر الکبیر»، «ابن کثیر» در «تفسیر القرآن العظیم» و «قرطبی» در «الجامع لأحكام القرآن»؛ گفتار اول را مبنی بر بازگرداندن ضمیر «فیه» به «شراب» را که به مفهوم غسل اشاره دارد را صحیح می‌دانند (۲۷، ۲۹، ۳۰). و نیز مفسران متأخر اهل سنت همچون «آلوسی» در «روح المعانی» و «محمد عزه دروزه» در «التفسیر الحدیث» بر این موضوع اذعان دارند (۳۱).

«فخررازی» و «ابن کثیر»، گفتار دوم که مرجع ضمیر «فیه»، «قرآن» باشد را با ارائه دلیل ضعیف دانسته‌اند. «فخررازی» می‌گوید: «لازم است ضمیر، بازگشت به مرجع نزدیک‌تر و ذکر شده داشته باشد»، یعنی بازگردان ضمیر «فیه» به «قرآن» که ذکر نشده است مناسب نیست (۲۷). همچنین «ابن کثیر» درباره گفتار دوم که مرجع ضمیر «قرآن» باشد، بیان می‌دارد: «این نظر {گفتار دوم} فی نفسه صحیح است ولی این‌جا از سیاق آیه آشکار نیست و در آیه به غسل اشاره شده است» (۳۰).

این دو مفسر اهل سنت، در بیان دلیل کسانی که «عسل» را مرجع ضمیر «فیه» دانسته‌اند، به روایتی از رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- اشاره می‌نمایند که «بخاری» و «مسلم» در کتاب صحیحین خود از «قتاده» به نقل از «أبوسعید الخدری» آورده‌اند. در

است. دلیل دوم آنکه مرجع ضمیر در ادبیات عرب باید مذکور و نزدیک‌تر باشد که در این جا واژه «قرآن» مذکور نیست. بنابر این قبل از بیان چپستی عسل لازم می‌بود که اصل وجود «عسل» در آیه اثبات گردد و آنگاه بر چپستی آن اشاره گردد.

### عسل شفای بیشتر مردم

دانشمندان پی‌برده‌اند که خواص دارویی گلها و گیاهان از طریق زنبور عسل به عسل منتقل و حفظ می‌شود و در واقع خاصیت درمانی عسل را پدید می‌آورد. عسل علاوه بر جنبه درمانی، جنبه پیشگیری از بیماری‌ها و نیروبخشی را دارد. البته هر حکمی در عمومیت خود مستثنایی نیز دارد که نوشیدن عسل برای همه مفید نبوده و افرادی هستند که عسل برایشان مفید نیست که از آن جمله افرادی که دچار سوء مزاج «صفرایی» یعنی سوء مزاج گرم و خشک می‌باشند (۲۳).

علامه طباطبایی درباره عبارت «فیه شفاءٌ لِلنَّاسِ» به طور مجمل فرمودند: «من غالب الأمراض» یعنی عسل برای «بیشتر بیماری‌ها» شفا است (۱۳). شیخ طوسی در «التبیین» می‌فرماید: «عسل شفاء است برای آنچه که شفاء آن در عسل است». به «شفاء» بودن عسل برای «بسیاری از بیماری‌ها اشاره دارند» و عبارت «فیه منافع جمّه» را می‌آورند یعنی «منافع زیادی» در آن است (۱۵). مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» از قول «قتاده» می‌گوید: «عسل داروی دردهای مردم است». و از قول «عبدالله ابن مسعود» می‌فرماید: «دو چیز شفای دردها است؛ قرآن و عسل». و نیز مرحوم طبرسی به نقل از «سدی» و «حسن» بیان می‌دارد: «مقصود این است که عسل شفای دردهایی است که بتوان برای معالجه آنها از آن استفاده کرد» (۱۴). «عبدالحسین طیب» در تفسیر «اطیب البیان» نیز عسل را شفاء «بسیاری از امراض» بیان می‌دارند (۲۸).

مرحوم «صادق تهرانی» در «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه» آورده‌اند: «تنوین «شفاء» برای «تبعیض» است. عسل شفاء هر بیماری نیست، چراکه برخی افراد گرم مزاج که دچار سوء مزاج «صفرایی» هستند و عسل برای آنان مضر است» (۱۰).

در تفاسیر اهل سنت، فخررازی در «التفسیر الکبیر» می‌گوید: «چگونه عسل شفاء برای مردم هست و در حالی که عسل ضرر می‌رساند به صفرائی مزاج و گرم مزاج، و مبرار را به هیجان می‌آورد». فخررازی خود در پاسخ گفته است: «لم یقل إنه شفاء لكل الناس و لكل داء و فی کل حال». یعنی خداوند متعال عسل را «شفاء» برای همه مردم» و «هر دردی» و «در هر حالی» قرار نداده است، بلکه شفاء برای بعضی افراد و بیماری‌ها قرار داده است. درست همین است که عسل با صفت «فیه شفاء» توصیف شود که دلالت بر «شفاء فی الجملة» دارد، یعنی بطور مجمل و خلاصه «عسل شفاء است» (۲۷). فخررازی در ادامه همین مطلب بیان داشته است: «کمتر معجونی از معاجین و داروهای گیاهی تمام و کاملی است که با عسل عجین و مخلوط نشود و همچنین نوشیدنی‌هایی که از عسل ساخته می‌شود در بیماریهای بلغمی بسیار مفید است».

«ابن کثیر» در «تفسیر القرآن العظیم» می‌گوید: «عسل شفاء مردم است در برابر بیماری‌هایی که بر آنها عارض می‌شود» و می‌گوید: «اگر واژه شفاء با «ال» تعریف می‌آید یعنی «الشفاء»، آنگاه درمان بر هر دردی می‌بود. اما واژه «شفاء» بدون «ال» گفته شد، یعنی عسل هر «بیماری سردی» را اصلاح و درمان می‌کند، چراکه عسل «گرم» است و هر چیزی با ضدش درمان می‌شود» (۳۰).

قرطبی در «الجامع لأحكام القرآن» درباره «عمومی» بودن یا «خصوصی» بودن «شفای عسل» مطلبی را بیان داشته است. می‌گوید: «آیا شفاء برای همه و در هر حالی هست و یا شفاء برای افراد خاصی هست و برای همه نیست؟ قرآن از این موارد بسیار دارد و در زبان عربی خیلی زیاد پیش می‌آید لفظ عام به معنی خاص است و بالعکس». از دلایلی که برای عمومی نبودن شفای عسل می‌آورند آنکه ایشان اشاره به «نکره» بودن لفظ شفاء دارند که نکره در سیاق «اثبات» بوده و عمومیت در این حالت ندارد. و در ادامه بیان می‌دارند: «ولی برخی بر عمومیت شفاء در آیه حمل نموده‌اند که عسل هر درد و بیماری جسمی را درمان می‌کند و هر بیماری روحی به برکت قرآن و سلامت صدق و یقین، درمان می‌شود». قرطبی از «ابن عربی» نقل می‌نماید که می‌گوید: «کسی که نیت‌اش ضعیف است و بر دین‌اش غلبه کند او را بر قول اطباء باز می‌گرداند که می‌گویند شفاء برای خصوص برخی افراد است» (۲۹).

آلوسی در «روح المعانی» در اثر شفاء بخشی عسل می‌گوید: «عسل به تنهایی در بیماری‌های بلغمی شفاء بخش است و اینکه عسل همراه با چیز دیگری، شفا بخش دیگر بیماری‌ها است. کمتر معجون دارویی است که در آن عسل نباشد، پس عسل در شفاء بخشی بیشتر معجون‌ها و ترکیب‌های درمانگر، «عامل موثری» است» (۳۱). آلوسی درباره واژه «الناس» می‌گوید: «بیشتر مفسرین منظور از آن را «عموم» نمی‌دانند. یعنی عسل شفاء برای همگان و عموم مردم نیست. چراکه بیماری‌های زیادی هستند که در داروی آن بیماری‌ها، عسل وجود ندارد مانند بیماری‌های با منشأ صفراء. به جهت آنکه برای فردی که دارای مزاج صفرائی یا گرم و خشک است، ضرر دارد». آلوسی در ادامه می‌گوید: «إِنَّمَا الْمُرَادُ بِالنَّاسِ الَّذِينَ يَنْجُو الْعَسَلُ فِي أَمْرَاهِمُ» یعنی منظور از «الناس» کسانی هستند که عسل در بیماری‌های آنها «فایده بخش» باشد (۳۱).

آلوسی در واژه «شفاء» اشاره به نکته بلاغی نموده و صنعت «تنکیر» را بیان می‌دارد و می‌گوید: «تنوین در «شفاء» یا برای «تعظیم» شفاء است و یا برای «تبعیض» شفاء است. یعنی عسل بعضی از بیماری‌ها را شفاء می‌دهد و شفاء همه را اقتضاء نمی‌کند و هر کسی را شفاء نمی‌دهد. لذا این معنا فهمیده می‌شود که تقریباً شفاء بخش بودن عسل از عمومیت خارج شده است. البته از ظاهر بعضی آثار عمومیت نیز از کلام فهمیده می‌شود». در ادامه بحث آلوسی به بیان دیدگاه پزشکان می‌پردازد و می‌گوید: «پزشکان نظرشان هست که عسل زخم و دمل را پاک می‌کند و گوشت اضافه را رفع می‌کند و در حقیقت جایز نیست عسل برای عموم مردم استفاده شود و شکی

جاری است و در افراد کمی که مزاج گرم دارند وجود ندارد. این امر بر مبنای ادبیات عرب بوده که بیان می‌دارد واژه «شفا» به نحو «نکره» و با «تنوین» آمده است و بر «بعضیت» دلالت می‌نماید، به عبارت دیگر شفابخشی در برخی از مردم هست که آن افراد با مزاج معتدل یا مزاج سرد هستند و شفابخشی عسل از «عمومیت» افراد خارج می‌شود و «خصوص» برخی افراد تعیین پیدا می‌نماید.

#### نتیجه گیری

در بیان چیستی عسل، در قرآن کریم، «واژه عسل» و «مفهوم عسل» هر کدام یک‌بار از کلام وحی صادر شده است. «واژه عسل» در سوره محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- آیه شریفه ۱۵ ذکر شده است که آیه در توصیف بهشت وعده داده شده به متقیان ذکر شده است که در آن نهرهای عسل وجود دارد و در این آیه، واژه عسل با صفت «مصفی» موجب تفاوت عسل بهشتی از عسل دنیایی شده است. «عسل مصفی» به معنای عسل بهشتی در دنیای کنونی ما، قابل دستیابی نمی‌باشد.

«مفهوم عسل» در سوره نحل آیه شریفه ۶۹ ذکر شده است که واژه شراب به «مفهوم عسل» اشاره دارد. درباره عبارت «فیه شفاٌ للنّاس» باید بیان داشت که اولاً در چیستی «عسل» شفابخشی می‌باشد. ثانیاً این شفابخشی در بیشتر مردمان ظهور دارد ولی در افراد کمی که مزاج گرم دارند بروز نخواهد داشت. این تحلیل بر اساس نکته ادبی در زبان عربی می‌باشد که واژه «شفا» بصورت «نکره» و با تنوین و بدون «ال» آمده است و بر «بعضیت» اشاره دارد. یعنی شفابخشی در بعضی از مردم هست که آن افراد با مزاج معتدل یا مزاج سرد هستند و شفابخشی عسل از «عمومیت» افراد خارج شده و «خصوص» برخی افراد معین می‌شود. بنابراین «عسل» در کلام وحی ماده‌ای شفابخش است و در درمانگری در جایگاه خاصی قرار دارد، ولی این شفابخشی بر اساس جمع بندی بیان مفسران متقدم و متاخر فریقین عمومیت نداشته و جهت برخی طبایع مناسب نبوده و احتمال ایجاد عارضه وجود دارد و بایستی با ملاحظه مزاجی و طبعی، مورد استفاده قرار گیرد.

#### References

- 1- Farahidi Kh. Al ayn. Publisher: Hijrat Publishing, Qom, Year of publication: 1409 AH. edition: II.
- 2- Sahib Is. Al moheit Fe Al lohah. Publisher: Alam alketab. Print: Beirut, Year:1414 AH.
- 3- Tarihi Fa. Majmao Al Bahrain. Publisher: Mortazavi, Printing: Tehran, Year:1996 Solar year.
- 4- Azhari Mu. Tahzib Al lohah. Publisher: Dar Al Ahya Al Tarath Al Arabi, Published: Beirut, Year:1421 AH.
- 5- Iqbal Ah. Mojam Al Majem. Publisher: Dar al Gharb al Islami, Beirut, 1993, second edition.
- 6- Folad vand Mh.Tarjomeh Quran. Volume 1, Office of Islamic History and Studies, Iran, Tehran, Print:3,1418 AH.
- 7- Safe Ma. Al jadal Fe Erab Al Quran. 31 vols. Dar al-Rasheed, Syria, Damascus, 1418 AH.
- 8- Sadeghi Tehrani Mo. Al Forghan Fe Tafser Al Quran bel Quran & Al sonnah. 30 volumes, Islamic culture, Iran, Qom, edition:2,1406 AH.
- 9- Gharashi Banaei Al. Qamouse Al Quran Dictionary. 7 volumes, Islamic Books House, Iran, Tehran, published:6,1992.

نیست که عسل برای برخی بیماری‌ها مفید نیست". در نهایت آلوسی می‌گوید: "آثار و علائم نشان دهنده عمومی بود شفا برای همه است و خداوند آگاه به درستی آن است" (۳۱).

«مراغی» در «تفسیر المراغی» در تفسیر عبارت «فیه شفاٌ للنّاس» دلیل شفا بودن را نفع رسانی به «بسیاری از بیماری‌ها» دانسته است و اینکه عسل در ترکیب داروهای گیاهی زیاد وارد شده و مورد استفاده قرار گرفته است (۲۶). «شقیطی» از مفسران معاصر اهل سنت در «أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن» درباره شفا می‌گوید: "می‌دانیم که در سیستم بهداشت و درمان، شفا بدن بعد از آنکه بدن دچار اختلال و بیماری شد حاصل می‌شود". سپس بر طب بدن، طب قلوب و شفا، صدور را افزودند (۳۵).

#### جمع بندی بخش سوم

در تفسیر عبارت «فیه شفاٌ للنّاس» اولاً باید در چیستی عسل اذعان داشت که در «عسل» شفابخشی می‌باشد. ثانیاً این شفابخشی در بیشتر مردمان ظهور دارد ولی در افراد کمی که مزاج گرم دارند، احتمال عدم شفابخشی وجود دارد. این تحلیل بر اساس نکته ادبی در عرب زبان هست که واژه «شفا» بصورت «نکره» و با تنوین و بدون «ال» آمده است و بر «بعضیت» اشاره دارد. یعنی شفابخشی در بعضی از مردم هست که آن افراد با مزاج معتدل یا مزاج سرد هستند و شفابخشی عسل از «عمومیت» افراد خارج شده و «خصوص» برخی افراد معین می‌شود.

#### جمع بندی تفسیری بخش مربوطه آیه ۶۹ سوره نحل

واژه ای که به مفهوم «عسل» اشاره دارد، واژه «شراب» می‌باشد. مرجع تولید و صدور عسل از «شکم» زنبور عسل می‌باشد و محل خروج عسل «دهان» است. عسل از انتهای بدن یا «مخرج» که محل دفع فضولات است خارج نمی‌شود. این کلام قرآن جهت حفظ شأنیت «شفابخشی» می‌باشد. علت تنوع رنگ عسل، شکوفه و گیاهی است که زنبور عسل، آن را مکیده و در شکم خود تبدیل به عسل نموده است. بر اساس عبارت «فیه شفاٌ للنّاس»، در چیستی «عسل» شفابخشی موجود می‌باشد و شفابخشی آن در غالب بشری ساری و

- 10- Sadeghi Tehrani Mo. Al Belagh Fe Tafser Al Quran bel Quran. 1 Volume, Mohammad Al Sadeghi Al Tehrani Library, Iran, Qom, Print:1,1419 AH.
- 11- Esmaeil Seni Ma. Al Maknaz Al Arabi Al Moaser. Publisher: Lebanese School Publishers, Print: Beirut, Year: 1414 AH.
- 12- Tabatabaei Mo. Al Mezan Fe Tafser Al Quran. 20 volumes, Scientific Foundation for Press, Lebanon, Beirut, Print:2,1390 AH.
- 13- Tabarsi Fa. Majmao Al Bayan Fe Tafser Al Quran. 10 volumes, Nasser Khosrow, Iran, Tehran, published:3,1993
- 14- Tusi Mo. Al Tebyan Fe Tafser Al Quran.10 volumes, Dar Al Ihyaa Al Tarath Al Arabi, Lebanon, Beirut, printed:1.
- 15- Faiz Kashani Mo. Tafser Al Safi. 5 volumes, Sadr Library, Iran , Tehran, edition:2,1415 AH.
- 16- Egi Mo. Jameo Al Bayan Fe Tafser Al Quran. Dar al-Kitab al-Alamiya, Lebanon Beirut, 1424 AH. Print:1.
- 17- Tabarsi Fa. Tafser Javameo Al Jamea. 4 volumes, Qom seminary, management center, Iran, Qom, edition:1,1412 AH.
- 18- Meybodi Ah. Kashfo Al Asrar & Oddato Al Abrar. 10 volumes, Amir Kabir, Iran, Tehran, published:5,1992.
- 19- Mohalla Mo. Tafser Al Jalalain. 1 volume, Al Noor Foundation for Press Lebanon Beirut, printed:1,1416 AH.
- 20- Hawari Ho. Tafser ketabollah Al Aziz. 4 volumes, Dar Al Basair, printing:1,1426 AH.
- 21- Zohayli Va. Tafser Al Moner Fe Al Aqedah, Al Shareah, Al Menhag. 32 volumes, Dar al-Fikr, Syria, Damascus, printed:2,1411 AH.
- 22- Shah Abdul Azimi Hu. Tafser Esna Ashar. 14 volumes, Miqat, Iran , Tehran, published:1,1984.
- 23- Makarem Shirazi Na. Tafser Nemoneh. 28 volumes, Islamic Books House, Iran, Tehran, published:10,1992.
- 24- Sedegh Hasan Khan Mo. Fath Al Bayyan Fe Maqased Al Quran. 7 volumes, Dar al Kitab al Alamiya, Beizun Publications, Lebanon,1420 AH.
- 25- Ragheb Isfahani Hu. Mofradat Alfaze Quran. Publisher: Mortazavi, Tehran,1995.
- 26- Maraghi Ah. Tafser Al Maraghi. 30 volumes, Dar al Fikr, Lebanon, Beirut, edition:1.
- 27- Fakhr Razi Mu. Al Tafser Al kabir. 32 volumes, Dar Al Ihyaa Al Tarath Al Arabi, Lebanon, Beirut, printed: 3,1420 AH.
- 28- Tayyib Ab. Atyabo Al Bayan Fe Tafser Al Quran. 14 volumes, Islam, Iran, Tehran, published:2,1990.
- 29- Qurtubi Mu. Al Jame Le Ahkam Al Qura. 20 volumes, Nasser Khosrow, Iran, Tehran, published:1,1985.
- 30- Ibn Kathir Is. Tafser Al Quran Al Azeem. Dar Al Kitab Al Alamiya, Publications of Mohammad Ali Beizun, Lebanon, printed:1,1419 AH.
- 31- Alusi Ma. Ruh al-Maani Fe Tafsir Al Quran Al Azeem & Al Saba Al Muthani. 16 volumes, Dar al Kitab al Alamiya, Lebanon,1415 AH.
- 32- Abu al Futuh Razi Hu. Raoz Al janan & Roh Al janan. 20 volumes, Islamic Research Foundation, Mashhad,1408 AH.
- 33- Tabari Mu. Jame Al Bayan Fe Tafser Al Quran. 30 volumes, Dar al Ma'rifah, Lebanon, Beirut, printed:1,1412 AH.
- 34- Tafser Al Hadith: Tarteb Al Suvar Hasb Al Nozol. Dar al Gharb al Islami, Lebanon, Beirut,1421 AH.
- 35- Shangheti Mo. Azva Al Bayan Fe Ezah Al Quran bel Quran. 10 volumes, Dar al Kitab al Alamiya, Beizun Publications, Lebanon, 1427 AH.